

امام خمینی در دوران معاصر، اندیشمندی بزرگ بود که با سرمایه های علمی و معنوی برگرفته از دین، به بازسازی و اصلاح جامعه اسلامی اقدام کرد. او پس از تبحر و ورزیدگی در علوم اسلامی، چون فقه، اصول، فلسفه و عرفان، و تهذیب و پرورش روح و روان، همراه با شناخت انسان معاصر و دوران جدید، راه اصلاح و ساختن را در مبارزه سیاسی دید، چراکه در ظرفیت و شرایط مناسب، اصلاح گری های جزئی و تربیت های صنفی، با فساد حاکم بر هرم جامعه کارگشا نیست؛ از این رو، قیامی را درابتدای دهه چهل آغاز کرد و در پایان دهه پنجاه به پیروزی رساند.

از آنجا که آرمان و ایده او، حاکمیت دین حق، عدالت و معنویت بود، در دوران پس از پیروزی، به اصلاح و بازسازی مجاری دینی و دینداری دست زد. او بر این باور بود که دین خدا و فقه اسلامی، فراگیر همه نیازهای بشری است؛ لیکن در طول زمان، همه آن ذخایر به فعلیت نرسیده و شیوه استخراج آن نیز باید بازسازی گردد. بر این پایه، پس از فائق آمدن بر مشکلات دوران نخست پیروزی و به هنگام سامان گرفتن مجاری قانونی، به ارائه ایده ها و طرح هایی در این راستا دست زد.

او بر ضرورت تحول در حوزه های علمیه - به عنوان رکن اصلی کشف و نشر دین - اصرار می ورزید، و بر این باور بود که فائق آمدن بر معضلات اجتماع و نظام اسلامی، حتی جهان اسلام، در گروه توجه به واقعیت های جدید، نگاه دوباره و متفاوت به جایگاه سیاست، و حکومت و باز اندیشی در مبانی و معارف دینی و به کارگیری راهبردهای مناسب است.

گسترده‌گی معارف دینی

دین داری ابعادی اجتماعی است و چنین نیست که تنها به ابعاد فردی انسان توجه داشته باشد. متون دینی و دیدگاه اندیشوران و سیره رهبران نشان گر آن است که دین در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی صاحب نظر است و ابعاد اسلام، به مانند ابعاد انسان، گسترده است.

امام خمینی با توجه به ابعاد انسان و ویژگی تعالیم انبیا، تنها راه هدایت همه جانبه انسان را پیروی از تعالیم انبیا می دانند. ایشان در این باره می فرمایند:

بشر با همه پیشرفت هایش، در برابر تعالیم انبیا، امی و در گمراهی آشکار است و تنها راه تربیت و تعلیم، راهی است که از ناحیه وحی و حق تعالی ارائه می شود و آن تهذیبی است که با تربیت الهی، به وسیله انبیا، مردم آن تربیت می شوند و آن علمی است که به وسیله انبیا بر بشر عرضه می شود. (۱)

درباره قرآن و ابعاد آن نیز اشاره می فرمایند:

مذهب اسلام که سندش قرآن است و محفوظ است، حتی یک کلمه تغییر نکرده است. این طور است که قرآن مشتمل بر همه چیز است؛ یعنی یک کتاب آدم سازی است؛ همین طور که آدم همه چیز است؛ معنویت

دارد؛ مادیت دارد؛ ظاهر دارد؛ باطن دارد؛ قرآن کریم هم آمده است، این انسان را بسازد؛ همه ابعاد انسان را می‌سازد؛ یعنی کلیه احتیاجاتی که انسان دارد. (۲)

گام اول در عرصه حضور دین در صحنه اجتماع، توجه به حجم تعالیم فردی و اجتماعی دین است. نگاهی گذرا به قرآن، سنت و فقه اسلامی، نشان گر آن است که متون مربوط به ابعاد اجتماعی دین، به مراتب حجم بیشتری را نسبت به متون مربوط به ابعاد فردی، به خود اختصاص داده است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرمایند:

نسبت اجتماعیات قرآن به آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب (باب) است، همه چهار کتاب مربوط به عبادات است و مقداری هم مربوط به اخلاقیات و بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. (۳)

بر این اساس، قوانین الهی نیز که بر این دستورات استوار است، باید حوزه‌های مختلفی را در برگیرد، برخلاف این دیدگاه که می‌گوید: هدف گیری دین غیر ایدئولوژیک به آخرت و تأمین سعادت اخروی است و دنیا به آن میزان که به کار سعادت اخروی می‌آید یا در کار آن مزاحمت می‌کند، مورد نظر دین واقع می‌شود و این مقدار از توجه، به معنای برنامه ریزی برای دنیا به معنای امری کلمه و به مورد نظر ایدئولوژی هانیست.

امروزه برنامه ریزی، به معنای طرح دادن برای اقتصاد، جمعیت، آموزش همگانی، بهداشت، تولید صنعتی، رشد کشاورزی و این قبیل امور است. این کارها، محصول تدبیر عقلانی مردم است و دین جانشین عقل نیست و در قالب تنگ ایدئولوژی نمی‌گنجد. (۴) با توجه به آموزه‌های دینی، برنامه‌های کلام اداره جامعه را می‌توان از دین به دست آورد؛ البته دین، به معنای برنامه ریزی کشاورزی و اقتصاد نیست که کمتر کسی استفاده عقل را در این امور انکار می‌کند؛ اما اهداف کلی برنامه ریزی کلان، و سمت و سوی ساختار تولید و توزیع و مصرف، می‌تواند به دین مستند باشد. امام خمینی رحمه الله نیز دین را شامل حقوق عمومی و خصوصی و طبیعت قوانین الهی را شامل روابط فردی و اجتماعی می‌داند. پرسش و پاسخی در این زمینه به این شرح است :

پرسش : حضرت آیت الله، استدعا می‌کنم در مورد قوانین و دستورات الهی و طبیعت این دستورات، یک توضیحاتی برای ما بدهید.

پاسخ : روابطی که هر فرد بشر با خدا دارد؛ روابطی که هر فرد بشر با پیغمبر دارد؛ با حکومت دارد؛ روابطی که هر فرد با فرد دیگر باید داشته باشد؛ روابطی که هر فرد با غیر ملت خودش باید داشته باشد؛ کلیه روابطی که امکان دارد، بین یک بشر با افراد دیگر بشر، با جوامع بشر باشد. (۵)

فرازمانی بودن معارف دینی

احکام و معارف گسترده دینی، نه تنها در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که در دوران های بعد و در زمان حاضر نیز قابل استناد و استفاده است. اصولاً ختم نبوت، تنها به آن دلیل بوده که بشر به جایی رسیده است که می تواند، با یافته های آسمانی دوران آخرین پیامبر، راه خویش را تا قیامت بیابد و در مسیر تقوا و سعادت گام بردارد.

نکته ای که در اینجا قابل طرح است و عده ای نیز به همین دلیل، با امکان استناد به معارف دینی در حوزه مدیریت جامعه امروز مخالفت می کنند، نحوه استناد مسائل متغیر زمان به دین ثابت است؛ آیا دین ثابت می تواند، نیازهای متغیر انسان را پاسخ گوید یا خیر؟ این سؤالی است که پاسخ های مختلفی به آن داده شده است. مرحوم علامه طباطبایی، با طرح عناصر ثابت و متغیر در دین، شهید صدر با طرح بحث منطقه الفراغ در حوزه مسائل اجتماعی دین، بعضی با طرح جدی احکام عرفی، ولایی و الهی در حوزه فقه اسلامی، و عده ای با طرح عنصر زمان و مکان در اجتهاد، این مشکل را مرتفع کردند. امام خمینی رحمه الله ضمن طرح عنصر نقش زمان و مکان در اجتهاد، به لزوم توجه به عنصر مصلحت در حوزه تصمیم گیری های حکومتی اشاره کردند:

اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و غفلت از آن راجیز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معناییست که فقه اسلام پویا نیست؛ زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد هستند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، حکم جدیدی پیدا می کند. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (۶)

امام خمینی طی سخنانی در مورد حرکت های شورای نگهبان، توجه آنان را به مصلحت اسلام و مسلمین، در هنگام ارائه دیدگاه های فقهی جلب کرده و آنان را از اینکه اسلام به واپس گرایی متهم شود، بر حذر می داشتند دیدگاه های فقهی نوین امام در دوران حکومت ده ساله ایشان و استفاده از اهرم زمان و مکان و توجه به عقل، خود شاهی بر نحوه ارتباط بین دین ثابت و نیازهای متغیر زمان است. (۷)

حضرت امام گرچه با اعتراضات ملی گرایان که دین را برای چهارده قرن قبل مفید می دانستند، مخالفت می کردند؛ اما معتقد بودند که در حوزه حکومت و اجتماع، اصولاً اجتهاد مصطلح کافی نیست و باید زمینه های ویژه ای برای فهم احکام، مبتنی بر زمان حاصل آید. ایشان در این باره می فرمودند:

مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند، به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند و وحدت رویه و علم ضروری است. همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نیست، بلکه اگر فرد، اعلم در علوم معهود حوزه هاهم باشد؛ ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی، فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل حکومتی مجتهد نیست. (۸)

آمیختگی دین و سیاست

البته در دیدگاه حضرت امام، ارتباط بین دین و سیاست، هرگز به معنای سیاسی شدن دین (به معنای مذموم آن) نیست، بلکه سیاست دینی می‌گردد. سیاسی شدن دین به معنای مایه‌گذاردن از دین، در جهت پیشبرد مقاصد سیاسی و روزمره کردن دین، به گونه‌ای که موجب سلب اعتماد مردم به معارف بلند دینی شود، از فرهنگ امام به دور است؛ گرچه جدایی دین از سیاست اثرات زیانباری دارد؛ اما روزمره کردن دین، و پیشبرد اهداف فردی و جناحی با خرج کردن از دین و شخصیت‌های دینی و بیرون راندن رقیب، با تمسک به قرائتی خاص از دین، زیانبارتر است.

در هر دو صورت، سیاست‌گریزی و سیاست‌زدگی، دین را دچار اضمحلال می‌کند، چرا که اگر دین سیاست را رها کند، سیاست شیطنانی حاکمانه دین را به حال خود نمی‌گذارد و آن را به گونه‌ای تبدیل می‌کند که از آن خاصیتی بر نیاید. سیاست‌زدگی نیز، زمینه سلب اعتماد مردم را از دین فراهم می‌کند.

امام خمینی دیدگاه خویش را درباره دین و سیاست، به صورت مستدل بیان کرده‌اند. اهم دلایل ایشان در این زمینه، به ترتیب زیر است :

نگرش و توجه به مجموعه دستورات دینی

هویت دین، چیزی جز احکام و معارف آن نیست و برای شناختن گرایش یک دین، می‌توان با توجه به احکام مختلفی که در آن آمده است و اهدافی که به عنوان آرمان خویش پیش روی می‌نهد، به این مهم دست یافت. در دین اسلام، با توجه به حجم عظیمی از احکام اجتماعی و اهداف سیاسی دینی که در بیانات (محکم) آن وجود دارد، به سهولت می‌توان، با ملاک یاد شده به گرایش‌ها و نگرش‌های آن واقف شد.

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

(اسلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد) این نکته برای هر کس که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می‌گردد، پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست؛ نه دین را شناخته است و نه سیاست را). (۹)

در یک نگاه، مجموعه دستورات دینی، شامل اموری نظیر آیات مربوطه مسائل اجتماعی و مقایسه نسبت وجود آنها در مقابل آیات مربوط به احکام فردی و عبادی، ادعیه مأثور از معصومان (علیهم السلام) و خواسته‌های اجتماعی موجود در آنها، روایات معصومان (علیهم السلام) و سؤالاتی که از آنان درباره امور سیاسی و اجتماعی مسلمانان شده است، جمع‌گرایی بسیار روشنی در امور دینی - حتی در امور عبادی - مشاهده می‌

شود. از سوی دیگر، فتاوی فقہی که تبیین و تفریع کلیات بیان شده توسط امامان معصوم علیهم السلام اند، همه و همه مجموعه دستوراتی هستند که به طور واضح بر آمیختگی دین و سیاست دلالت می کنند.

مهم ترین دلیل که حضرت امام بر ولایت فقیه اقامه می کند، استفاده از این بافت کلی دین است. (۱۰)

امام خمینی، با هوشیاری به زمینه ای انفکاک دین از سیاست توجه داشتند و جدای از ارتباط دین و سیاست، جامعیت اسلام را مورد تأکید قرار می دادند.

(... برای مثال تبلیغ می کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده، اسلام احکام حیض و نفاس دارد، اخلاقیات هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد). (۱۱)

بیان دیگری که به گونه اولویت، توجه اسلام به حیات بشر در این جهان و پرداختن به سیاست را معرفی می کند، نظر به توجه اسلام در امور عادی و حتی به ظاهر کم ارزش حیات انسانی است. تعبیری که در بیانات حضرت امام نیز آمده آن است که اسلامی که از پیش از تولد و تکون نطفه انسان نیز در اندیشه سعادت و شقاوت انسان بوده است، چگونه می تواند نسبت به زندگی انسان بی تفاوت باشد.

نظیر بیان فوق را متکلمان شیعه، درباره تحقق نصب ولی امر، برای پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده اند. پیامبری که حتی (ارش خدش) را به مردم آموخت، چگونه رهبری و زمامداری جامعه نوپای اسلامی را بی هیچ بیان و کلامی رها گذارده است (۱۲)؟

احکام فقہی و نهادهای تعبیه شده در دین، عمدتاً، بلکه کلاً با سیاست آمیخته اند؛ حتی احکامی که جنبه عبادی آنها در نگاه اول رخ می نماید، نیز سیاسی اند و با توجه به این امور، شکی در ارتباط و آمیختگی دین و سیاست باقی نمی ماند. امام خمینی رحمه الله علیه در این باره می فرماید:

(دیانت اسلام م یک دیانت عبادی تنها نیست و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست، عبادی است و سیاسی؛ سیاستش در عبادتش مدغم است و عبادتش در سیاستش مدغم است؛ یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد). (۱۳)

با این همه، احکامی که در نگاه نخست نیز جنبه سیاسی آنها رخ می نماید، در مقایسه با احکام عبادی، از حجم بیشتری برخوردارند. ایشان در این باره می فرمایند:

(قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از اینها این مصیبت را به بار آورده است). (۱۴)

حضرت امام به بعضی جنبه های سیاسی احکام یا معارف و اخلاقیات اشاره کرده اند؛ در اندازه ای که پذیرفتن آن قطعی است. امام درباره احکام اخلاقی اسلام چنین فرموده اند:

(اسلام احکام اخلاقی هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن است که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است؛ یک حکم اجتماعی است؛ یک حکم سیاسی است و این اخوت انحصار به مؤمنین ایران ندارد، انحصار به مؤمنین یک کشور ندارد، بلکه بین تمامی مؤمنین دنیاست، تمام ممالک اسلام باید مثل برادر باشند و اگر توده های کشورهای اسلامی با هم برادر باشند، بر همه قدرت های عالم مسلط خواهند شد). (۱۵)

در بیان فوق، امام خمینی با بسط مفهوم برادری مطلوب در اسلام، وحدت جهانی مسلمانان را در مقابل مستکبران استفاده می کنند و مجدود عظمت را بر این دستور اخلاقی قرآنی استوار می دانند.

بدین ترتیب، درباره احکام دینی دو قسم زیر را می توان از هم جدا کرد: قسم اول احکامی مانند جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، تحرز از مشرکان، تولی و تبری که دارای وجهه غالب سیاسی اند و در مقابل احکامی مانند نماز، نماز جماعت، نماز عید، حج و... که اگر چه دارای وجه غالب عبادی اند؛ اما این امر، هرگز به معنای عدم سیاسی بودن آنها نیست و در حقیقت امتزاجی از عبادت و سیاست اند. تجلی ادغام عبادت و سیاست را در حکم نماز جمعه و حج می توان نظاره کرد. نماز جمعه، از آن جهت که نماز است، عالی ترین جلوه پرستش و خضوع (عبد) در مقابل (رب) است و از جهت خطبه های واجب و محتوایی که باید در آن بیان شود و لزوم اجتماع در آن و هیأت خطیب جمعه و... جلوه ای از یک سخنرانی سیاسی هفتگی است.

امام درباره هدف برگزاری نماز جمعه می فرماید:

مسائل سیاسی که در مملکت باید جریان پیدا کند، مسائل اجتماعی که در مملکت باید جریان پیدا کند، گرفتاری های مسلمان ها، اختلافات مسلمان ها در آن خطبه باید مطرح شود و رفع گردد. (۱۶)

امام بارها از نماز جمعه، به عنوان نعمت یا یکی از نعمت هایی که انقلاب و جنگ با طاغوت با خود داشته یاد می کند: این نماز جمعه ای که همه جا هست، شما ببینید چه برکتی است این نماز جمعه. واقعا اگر نبود الا این نماز جمعه. تقریباً مردم را مهیا می کند؛ مردم را بیدار می کند این نماز جمعه و اگر نبود (مگر) این، برای ما خیلی کار شده است. (۱۷)

ویژگی نماز جمعه آن است که محتوای لازم در خطبه های آن، چیزی جز مصالح اجتماعی مسلمانان نیست (جدای از حمد و صلوات و...). امام در شرایط و واجبات خطبه های نماز جمعه می نویسند:

بر امام شایسته است که در خلال خطبه اش، مصالح دینی و دنیایی مسلمین را یادآوری کند و آنان را از آنچه در دیگر نقاط شهرهای مسلمین می گذرد، آگاه سازد و آنچه نفع و ضرر مردم در آن است، یادآوری کند

و نیازهای دنیایی و اخروی آنان را بگوید و امورسیاسی و اقتصادی که در استقلال آنان و کیان آنان، دخالت دولت های استعماری در امور داخلی شان، بر حذر دارد. (۱۸)

از این رو امام به صراحت این نماز را (عبادی - سیاسی - اجتماعی) می نامند. (۱۹) مجموع آنچه ذکر شد، نماز جمعه را از یک عبادت فردی و محدود به رابطه صرف بنده و خدا بیرون می آورد. همچنین لزوم گوش کردن حاضران به خطبه ها، لزوم حضور تعدادی از افراد (حداقل پنج یاهفت نفر) و اموری نظیر این دو، نشان گر روح اجتماعی حاکم بر این عبادت دینی است.

فریضه حج نیز، گر چه از جهتی اوج خضوع انسان را در قبال پروردگارش به نمایش می گذارد و خدا محوری و گردیدن در حول محورخدای یگانه را به بنده می آموزد و قربانی کردن در پای محبوب را تعلیم می دهد، عبادتی که اسرارش، با آن همه کتابی که در این باره نگاشته شده، هنوز مهجور و محبوب است و عارفان کامل نیز، جز قبسی از آن رانیافته اند؛ اما از جهت دیگر، کنگره سالانه پیروان یک مکتب یانمایندگان آنان را نیافته اند؛ اما از جهت دیگر، کنگره سالانه پیروان یک مکتب یا نمایندگان آنان از سر تا سر جهان در روزهای مشخص است.

این کنگره عظیم، با شور و عشق زاید الوصف مسلمانان و بی دخالت و تشویق هیچ دستگاه دولتی، با خصوصی و مذهبی، هر ساله با شکوه و جلال، هر چه بیشتر تشکیل می شود.

با توجه به آنچه از سیمای کلی حج گفته شد، امام خمینی حج را دارای وجهه سیاسی غالب معرفی می کند. برائت از مشرکان که بر طبق آیات شریفه اول سوره براءت (توبه) در روز حج اکبر وارد شده است (۲۰)، در دیدگاه امام جزء لاینفک این عبادت است، از این رو امام می نویسد:

اعلان براءت از مشرکان... از ارکان توحیدی و واجبات سیاسی حج است...؛ مگر تحقق دیانت جز با اعلان محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و نفرت نسبت به باطل است. (۲۱)

نهادهای دینی نیز دلایل خوبی بر آمیخته بودن دین و سیاست اند. مسجد که محل (سجود) است، دارای (محراب) است که به معنای محل (حرب) است (۲۲)، چرا که همین مرکز عبادی که پذیرای نیایش گران اوقات نماز و مناجات کنندگان در گاه معبود است، محل طرح و برنامه ریزی و بسیج به سوی جهاد و حل مشکلات سیاسی و اجتماعی مسلمانان بوده است؛ گر چه مسجد نیز چون دیگر احکام و معارف دینی در سالیان دراز، از اهداف خویش دور افتاده بود؛ اما آنچه در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده است، مسجد را پایگاهی عمومی برای حل مشکلات مسلمانان نیز می نمایاند.

حضرت امام در این باره می فرمایند:

مسجد، مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه، با خطبه جمعه، مطالب سیاسی، مطالب مربوط به جنگ ها، مربوط به سیاست مدن، اینها همه در مسجد درست می شده است. شالوده اش همه در مسجد ریخته می شده است، در زمان رسول خدا، در زمان دیگران و در زمان امیر مؤمنان (علیه السلام). (۲۳)

در کتاب حکومت اسلامی کلامی جامع به چشم می خورد که در آن، به تحلیل ابعاد سیاسی احکام دین پرداخته شده است :

بسیاری از احکام اسلام، منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادت های اسلام، اصولاً توأم با سیاست است ؛ مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج در عین معنویت اخلاقی و اعتقادی حائز آثار سیاسی است.

اسلام این گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آنها استفاده دینی شود، عواطف برادری و همکاری افراد تقویت شود، رشد فکری بیشتری پیدا کنند و برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود راه حل هایی بیابند و به دنبال آن، به جهاد و کوشش دسته جمعی بپردازند. (۲۴)

سیره و روش رهبران دینی

تردیدی نیست که سیره رهبران و مبلغان یک مکتب، بیان گر خوبی برگرایش ها و ارزش هایی است که در آن مکتب مورد توجه است، چرا که توقع آن است که آنان تجسم اندیشه هایی هستند که مبلغ و پیام آور آن بوده اند.

از دیدگاه امام راحل (ره)، سیره رهبران الهی - حتی پیامبران معروف به زهد و اعراض از دنیا - و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم (علیهم السلام) هر یک دلیلی بر آمیختگی یاد شده است.

درباره حضرت عیسی که تابعین امروزی او خیال می کنند، حضرت عیسی فقط یک معنویاتی گفته است، ایشان هم همین طور بوده که از اول بنا بوده بر اینکه معارضه کند. آن وقتی که تازه متولد شده می گوید: من کتاب آوردم... یک همچون عیسایی نمی نشیند توی خانه و مسئله بگوید تا چه بشود. اگر مسئله می خواست بگوید و مسئله گو بود... دیگر چرا اذیتش می کردند. (۲۵)

قرآن کریم که بیان گر صادقی از داستان های انبیا سلف است. مبارزه ها و معارضه های آنان را با طاغوتیان و مشرکان نقل کرده است. در میان این داستان ها، مبارزه ابراهیم خلیل الرحمن با بت پرستان، و مبارزات حضرت موسی کلیم الله با فرعون و تلاش وی در جهت ساختن جامعه ای الهی، به روشنی بر مطلوب ما دلالت می کند.

درباره سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، با توجه به تشکیل حکومت اسلامی و رهبری مردم در طول ۲۳ سال دوران پیامبری، تردیدی وجود ندارد.

امام در این زمینه می فرماید:

روش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می دهد که یکی از مسئولیت های شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مبارزات سیاسی آن حضرت است. (۲۶)

پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله)، حتی به مرزهای حجاز اکتفا نکردند و دین جهانی خویش را در فراسوی مرزها تبلیغ می کردند و فرمانروایان بزرگ جهان آن روز را به سوی خداوند دعوت می فرمودند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سال هفتم هجری، سفیران متعددی را در یک روز، به سوی سرزمین های ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین و حیره فرستادند. (۲۷)

در یکی از نامه هایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سرزمین حبشه، در افریقای شرقی ارسال فرمودند، ضمن یاد آوری از حضرت عیسی و مادرش مریم، چنین نگاشتند:

زامدار حبشه آگاه باشد که من پیامبر خدا هستم. من تو و تمام لشکریان تو را به سوی خدای عزیز دعوت می کنم و من به وسیله این نامه و اعزام سفیر، به وظیفه خطیری که برعهده داشتیم، عمل کردم. (۲۸)

نامه ای که امام خمینی در آخرین سال حیات خویش، به رهبر بلوک شرق نوشتند و ضمن اعلام مرگ کمونیسم، وی را به سوی تعالیم عالیه اسلام فراخواندند، به آنچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سال هفتم هجری انجام دادند، بی شباهت نیست.

گرچه قرآن کریم عموم مبارزات انبیای الهی را نقل کرده است؛ اما این مبارزات تنها جلوه ای از سیاست ورزی آنان بوده است و آنان بیش از این مقدار، در سیاست دخالت داشتند و پس از پیروزی بر ظالمان و کفار، هدایت عملی جامعه را بر عهده می گرفتند. اصولاً انبیا اهل کناره گیری وانعزال نبودند و همواره در حوادث جامعه در متن و کوران مسائل به سر می برند.

امام خمینی در این باره می فرمایند:

بنای انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) این نبوده است که از مردم کناره گیری کنند؛ آنان با مردم بودند و هر وقت دست شان می رسید حکومت را می گرفتند. (۲۹)

اهتمام دین به اجرای احکام الهی

از ویژگی های مهم مکتب اسلام، اهتمام آن به اجرای احکام است. در دیدگاه اسلامی، دین تنها مجموعه قوانینی کلی نیست که در مدارس علمی مورد بحث و نظر واقع شود و در همان مدارس نیز متوقف گردد، بلکه

دین همراه با قوانین کلی، به اجرای آنها در جامعه نظر داشته است و جامعه مطلوب خویش را، همواره مجری تمام احکام دین می پسندیده است.

تأکید فراوان بر امر به معروف و نهی از منکر و ذکر ارزش ویژه آن در برابر احکام دیگر - به طوری که حضرت امیر (علیه السلام)، تمام اعمال خیر دیگر و حتی جهاد در راه خدا را برابر آن، چون (نمی) بر (دریا) بیان می فرمایند. (۳۰) و در روایات دیگر، اجرای یک حد الهی را در جامعه از باریدن چهل روز باران با برکت تر و مفیدتر اعلام می کنند، (۳۱) نشان گرامیختگی دین و سیاست است.

فقیهان متأخر که دلایل اهتمام به امور سیاسی را بر شمرده اند، در خلال آن، به لزوم اجرای احکام شرع در عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره کرده اند.

امام در این باره خطاب به روحانیون چنین فرمودند:

بر مسلمین و در پیشاپیش آنان بر روحانیون و طلاب علوم دینی است که بر ضد تبلیغات دشمنان اسلام با هر وسیله ممکن قیام نمایند تا روشن شود که اسلام برای تأسیس حکومت و عدالت گستره که در آن قوانین مربوط به مالیات و بیت المال و... وجود دارد، آمده است. (۳۲)

در موضع دیگری از مباحث بیع می فرمایند:

اسلام همان حکومت است با شئونی که دارد و احکام، قوانین اسلام و شأنی از شئون حکومت اسلام است، بلکه احکام، مطلوبات بالعرض و امور آلیه هستند که برای حکومت و اقامه عدل در جامعه وضع شده اند. (۳۳) اصولاً (فقه)، فلسفه عملی (حکومت) است؛ از این رو در غالب ابواب فقهی، لزوم اجرای بعضی از امور، به امام و رهبر واگذار شده است.

پی نوشت ها:

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۵.
۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۲۱.
۳. حکومت اسلامی، ص ۱۳.
۴. مجله کیان، شماره ۳۱، مقاله ایدئولوژی دین دنیوی، نوشته عبدالکریم سروش، ص ۱۱.
۵. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۳۴.
۶. صحیفه نور، ص ۹۶.

۷. ر.ک : جلوه هایی از اجتهاد فقهی امام مبتنی بر عنصر زمان و مکان، کاظم قاضی زاده، نقد و نظر، شماره ۴، زمستان ۷۶.

۸. صحیفه نور، ج ۲۵، ص ۴۷.

۹. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۳۴.

۱۰. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۶۷.

۱۱. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۷ و ۸.

۱۲. به عنوان نمونه ر.ک : علامه حلی، الفین و ثقه السلام کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱ (مناظره هشام بن حکم با عمر و بن عبید).

۱۳. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۲۰.

۱۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸.

۱۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۳ - ۲۴.

۱۶. همان، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۳۴.

۱۸. همان.

۱۹. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

۲۰. برائه من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين... و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله برى من المشركين و رسوله (توبه : ۱ و ۳).

۲۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

۲۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲۴. حکومت اسلامی، ص ۷ و ۸.

۲۵. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۲۶. همان، ج ۴، ص ۳۳.

٢٧. سيره ابن هشام، ج ٤، ص ٦٠٦ - السيره الحلبيه، ج ٣، ص ٢٧١ - طبقات ابن سعد، ج ١، ص ٢٦٤ به نقل از فروغ ابدیت، ج ٢، ص ٦٠٨.

٢٨. السيره الحلبيه، ج ٣، ص ٢٧٩.

٢٩. نهج البلاغه، قصار الحكم، شماره ٣٧٤: و ما اعمال البر كلها و الجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف و النهي عن المنكر الا كنفئه في بحر لحي.

٣٠. نهج البلاغه، قصار الحكم، شماره ٣٧٤: و ما اعمال البر كلها و الجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف و النهي عن المنكر الا كنفئه في بحر لحي.

٣١. وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٣٠٨. امام باقر عليه السلام : حد يقام في الارض ازكى فيها من مطر اربعين ليله و ايامها.

٣٢. امام خميني، كتاب البيع، ج ٢، ص ٤٦٠.

٣٣. همان، ج ٢، ص ٤٧٢.